: https://dx.doi.org/10.22067/jgrd.2021.50462.0
مقالهٔ پژوهشی- مطالعه موردی

مجلّهٔ جغرافیا و توسعهٔ ناحیه‌ای، سال نوزدهم، شمارهٔ ۱، بهار و تابستان ۱٤۰۰، شمارهٔ پیاپی ۳٦

تحلیل اثرات توانمندی اجتماعی بر بهبود مشارکت سیاسی زنان روستایی (مطالعهٔ موردی: شهرستان تبریز)

وکیل حیدری ساربان (استاد جغرافیا و برنامه ریزی روستایی، گروه جغرافیا،دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران)
vheidari56@gmail.com

صص ۱۷۵ ـ ۱٤۵

چکیده

توانمندسازی زنان مطلقا پدیدهٔ جدیدی نیست. در طول تاریخ بشریت در تمامی کشورهای جهان به دلایل متعددی بحث توانمندسازی زنان مطرح بوده است. چیزی که امروزه توانمندسازی زنان را از گذشته متمایز می‌سازد، تغییر و جابه‌جایی از تمرکز بر توسعه و ارتقای رفاه اجتماعی زنان به تمرکز بر توانمندسازی آنان بر بهبود مشارکت سیاسی از منظر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در عصر حاضر است. هدف این مقاله تبیین اثرات توانمندسازی اجتماعی بر بهبود مشارکت سیاسی زنان روستایی شهرستان تبریز است. این تحقیق از نوع کاربردی و به روش تحلیلی-تبیینی است که با استفاده از روش پیمایش انجام شده است. در این تحقیق روش گردآوری داده‌ها برای پاسخ‌گویی به سؤالات تحقیق، به دو صورت (اسنادی) و پیمایشی (داده‌های اولیه) و ابزار مورد استفاده در روش پیمایشی پرسش‌نامه بوده است. جامعهٔ آماری مورد مطالعه در این پژوهش، شامل کل زنان روستایی بالای ۱۵ سال ساکن در مناطق روستایی شهرستان تبریز می‌باشد (N=۳۱۲۰٤) که از این بین تعداد ۳۸۰ نفر با استفاده از فرمول کوکران و به روش نمونه‌گیری تصادفی ساده

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۳۰ تاریخ تصویب: ۱٤۰۰/۰۸/۲۹

به‌عنوان نمونهٔ آماری انتخاب شدند. روایی صوری پرسش‌نامه توسط پانل متخصصان مورد تأیید قرار گرفت. مطالعهٔ راهنما در منطقه مشابه جامعهٔ آماری با تعداد۳۰ پرسش‌نامه صورت گرفت و با داده‌های کسب‌شده و استفاده از فرمول ویژهٔ کرونباخ آلفا در نرم‌افزار SPSS، پایایی بخش‌های مختلف پرسش‌نامهٔ تحقیق ۰/۷۸ الی ۰/۸۹ بدست آمد. نتایج تحقیق نشان داد که به جز متغیرهای تعاون اجتماعی و تعامل اجتماعی، بین تمامی متغیرهای توانمندسازی اجتماعی (مشارکت اجتماعی، اعتماد اجتماعی، انسجام اجتماعی، رضایتمندی اجتماعی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و ارزش‌مندی اجتماعی) با بهبود مشارکت سیاسی زنان روستایی رابطهٔ معنی‌داری وجود دارد. در کل، با مددگیری از یافته‌های تحقیق می‌توان با ارتقای مؤلفه‌های اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی، انسجام اجتماعی، رضایتمندی و مسئولیت‌پذیری زمینهٔ مشارکت سیاسی زنان روستاییان روستایی را بهبود بخشید تا آنان به عاملیت و آمریت فردی در تعیین سرنوشت اجتماعی خودشان پی برده و به تداوم آن همت بگمارند.

کلیدواژه‌ها: مشارکت، مشارکت سیاسی، توانمندسازی اجتماعی، توسعهٔ اجتماعی، توسعهٔ روستایی، شهرستان تبریز.

۱. مقدمه

پایگاه زنان، در جامعهٔ ایران در چند دههٔ اخیر تحولاتی را تجربه کرده است. انبوه زنان که غالبا در جامعهٔ ایران در حاشیهٔ مناسبات اجتماعی و سیاسی نگه داشته شده بودند، با افزایش سطح سواد و گسترش آموزش عالی به ارتقای توانمندی‌های خود دست یافته‌اند و هم‌اکنون طالب سهم بیش‌تری از مدیریت سیاسی جامعه‌اند.

گفتنی است انگیزهٔ محقق در پرداختن به این تحقیق به این خاطر است که نیمی از جمعیت ساکن در مناطق روستایی را زنان تشکیل می‌دهند و باید به نسبت جمعیت خود در سیاست حضور داشته باشند و ازاین‌رو تقویت مشارکت سیاسی زنان روستایی یک موضوع سرنوشت‌ساز برای توسعهٔ اجتماعی مناطق روستایی است، هرچه روی‌آوری به آن کندتر و شکل ایجاد آن ناقص‌تر باشد، تاریخ توسعهٔ مناطق روستایی و متعاقب آن توسعهٔ ملی به تأخیر

می‌افتد و با تقویت مشارکت سیاسی زنان روستایی است که زمینه‌های توسعۀ پایدار روستایی شکل می‌گیرد و مطالعات متعدد گویای این واقعیت است که زنان روستایی صرف نظر از فضای اجتماعی و فرهنگی که در آن به سر می‌برند، مشکلات مشترک زیادی اعم از اعتماد به نفس پایین، تلقی منفی از خود و سایر عوامل روان‌شناختی دارند که از شرایط مناطق روستایی که در آن زندگی می‌کنند، ناشی می‌شوند و بخشی از مشکلات زنان در زمینۀ مشارکت سیاسی را تشکیل می‌دهد. ازاین‌رو، برای غلبه بر این مشکلات ساختاری، نهادی، اجتماعی، روان-شناختی و غیره، فرآیند توانمندی اجتماعی نقش مهمی در بهبود مشارکت سیاسی زنان روستایی بازی می‌کند (حیدری ساربان، ۱۳۹۷، ص. ۲۴۱). توانمندسازی اجتماعی زنان روستایی، تلاشی برای ارتقای سطح اجتماعی و فرهنگی آنان است؛ زیرا از طریق این نوع توانمندسازی، زنان روستایی از موقعیتی که در آن در تصمیم‌گیری‌ها بی‌تأثیر بوده‌اند، به موقعیتی می‌رسند که در آن به طور فعال در تصمیمات سیاسی نقش دارند و بر خروجی آن تأثیر می‌گذارند. افزون بر این، توانمندسازی اجتماعی، بستر کسب مهارت‌های لازم به منظور دست‌یابی به خواسته‌ها و نیازهای درونی زنان روستایی را فراهم می‌سازد، به طوری که آن‌ها بر شرم بی‌مورد خود فائق آیند، کردار و گفتارشان حاکی از اعتماد به نفس و اطمینان خاطر باشد، قادر به ارزیابی صحیح و شناخت واقعی خویشتن باشند، به استعدادها و محدودیت‌های درونی خویش آگاه باشند، قدرت رویارویی با دشواری‌ها را داشته باشند و از توانایی و قابلیت لازم در راستای نیل به مشارکت سیاسی بهره‌مند گردند. البته نباید این نکته فراموش شود که به طور متقابل مداخلۀ زنان روستایی در عرصه و سپهر سیاسی و نیز تقویت نقش آنان در تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها به مثابۀ ابزار مهمی است که به بهبود استانداردهای عملکرد سیاسی ختم می‌شود.

بر همین اساس، شناسایی عوامل و عناصر توانمندسازی اجتماعی از پیش‌شرط‌های اساسی در جهت برنامه‌ریزی برای بهبود مشارکت سیاسی زنان روستایی به شمار می‌رود و نقش بالایی در برنامه‌ریزی راهبردی دولت‌ها در مناطق روستایی خواهد داشت. با توجه به موارد اشاره‌شده، هدف اساسی این مطالعه با توجه به نیاز مناطق روستایی در جهت بهبود مشارکت سیاسی، بررسی اثرات توانمندسازی اجتماعی بر بهبود مشارکت سیاسی در بین زنان روستایی

شهرستان تبریز می‌باشد. همچنین بررسی‌ها و مطالعات میدانی نگارندگان در مناطق روستایی شهرستان تبریز حاکی از این واقعیت است که وضعیت مشارکت سیاسی زنان با وجود اقدامات انجام‌شده در این شهرستان هنوز در سطح پایینی قرار دارد که به نظر می‌رسد که بخش زیادی از این مشکل ناشی از پایین بودن توانمندی‌های اجتماعی زنان روستایی شهرستان تبریز است؛ زیرا این امکان وجود دارد که با توانمندسازی اجتماعی زنان روستایی از طریق تقویت مؤلفه‌های اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی، انسجام اجتماعی، رضایتمندی اجتماعی، تعاون اجتماعی، تعامل اجتماعی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و ارزش‌مندی اجتماعی بتوان به بهبود مشارکت سیاسی آنان در مناطق روستایی شهرستان تبریز مساعدت نمود (حیدری ساربان، ۱۳٦۹، ص. ۱۵۹). و از آن جایی یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار توانمندسازی اجتماعی بر مشارکت سیاسی زنان روستایی اعتماد اجتماعی می‌باشد باید گفت که اعتماد متقابل به همدیگر سبب می‌شود که زنان روستایی شهرستان تبریز در فعالیت‌های مختلف و به مناسبات متعدد دور هم جمع شوند، ذخیرهٔ دانایی، دانش، اطلاعات، معرفت‌اندوزی و حتی فضائل اخلاقی و توانمندی‌های روانی خود را به اشتراک بگذارند، از یکدیگر یاد بگیرند، تحت تأثیر القات مثبت همدیگر قرار بگیرند و توانمندی‌های فردی، اجتماعی، روان‌شناختی، اقتصادی، مدیریتی و نهادی خودشان را ارتقا بخشند. واضح است که این امر زمینهٔ مشارکت آنان را بالا برده و به توسعهٔ پایدار روستایی مدد می‌رساند. همچنین از زاویهٔ تأثیر مشارکت اجتماعی بر توانمندسازی اجتماعی زنان روستایی این نکته حایز اهمیت است که مشارکت اجتماعی زنان روستایی شهرستان تبریز به مشارکت سیاسی آنان ختم می‌شود و دلیل آن در این نکته نهفته است که مشارکت اجتماعی در عرصهٔ اقتصاد، محیط زیست و فعالیت‌های مدنی و سایر فعالیت‌ها به بهبود مشارکت سیاسی ختم می‌شود؛ زیرا مشارکت در عرصه‌های دیگر، نخست، زنان روستایی را به این مهم رهنمون می‌شود که مشارکت آنان چه میزان در هدایت توسعهٔ روستایی از منظر عاملیت و آمریت فردی تأثیرگذار است و از آن مهم‌تر اینکه، جهت تسهیل و تسریع این روند باید به‌عنوان کنش‌گران و فعالان سیاسی وارد عرصه بشوند و اینکه، حداقل در انتخابات مجلس، ریاست جمهوری و شورای‌های اسلامی روستا که تأثیر تعیین‌کننده‌ای در تعیین سرنوشت خودشان دارد وارد عرصه شوند و توسعهٔ روستایی را محقق

سازند (حیدری ساربان، ۱۳۹۸، ص. ۱۱۵). مضاف بر این، از دیگر مؤلفه‌های تأثیرگذار توانمندسازی اجتماعی در بهبود مشارکت سیاسی زنان روستایی مؤلفۀ انسجام اجتماعی می‌باشد؛ به این دلیل که اگر پیوندهای موجود بین زنان روستایی و سرشیم و ملاط اجتماعی آنان پایین باشد و اگر گسیختگی اجتماعی در سطح بالایی قرار داشته باشد و اگر زنان روستایی اتمیزه شوند و مانند مولکول‌های هوا در عین مجاورت با همدیگر هیچ‌گونه تماس و ارتباطی با همدیگر نداشته باشند، طبیعی است که در این وضعیت میزان مشارکت سیاسی زنان روستایی شهرستان تبریز به پایین‌ترین حد خود تنزل می‌کند؛ یعنی زنان روستایی شهرستان تبریز زمانی به مشارکت سیاسی می‌اندیشند که این اندیشه را در ذهن بپرورانند که سرشت و سرنوشت مشترک دارند و همگی در یک کشتی نشسته‌اند و هیچ‌کس قایق زاپاس جهت نجات خود در مواقع بحرانی ندارد و اگر این کشتی روزی غرق شود همگان غرق می‌شوند نه یک فرد و یا یک جمع خاصی و اگر این احساس نباشد دیگر مشارکت سیاسی بیش‌تر به یک افسانه می‌ماند تا یک واقعیت (حیدری ساربان، ۱۳۹۸، ص. ۹۸). علاوه بر این، از دیگر مؤلفه‌های تأثیرگذار توانمندسازی اجتماعی در بهبود مشارکت سیاسی زنان روستایی مؤلفۀ رضایتمندی می‌باشد. در این خصوص ذکر این نکته حیاتی است که مشارکت سیاسی زمانی از قوه به فعل درمی‌آید که میزان رضایتمندی زنان روستایی شهرستان تبریز بالا باشد. به سخن دیگر، آنان خوش‌بین و امیدوار باشند و تاب‌آوری آنان در حد قابل قبولی باشد آنان از آزادی بیان و بنان برخودار باشند و چنین نپندارند که با آنان به‌عنوان شهروند درجه دو و یا سه برخورد می‌شود، فعالیت‌های اجتماعی آنان با موانعی روبرو نشود، دچار تبعیض جنسیتی نباشند و نظام پدرسالاری تنها نظام در مناسبات اجتماعی نباشد. در کل، اگر زنان روستایی شهرستان تبریز از حقوق مساوی در عرصه‌های گوناگون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، مدیریتی برخوردار باشند میزان رضایتمندی آنان بالا رفته و متعاقب آن میزان مشارکت سیاسی آن نیز بالا می‌رود؛ چون به عاملیت و آمریت خودشان پی می‌برند و تأثیرگذاری خود را در جامعۀ روستایی درک کرده و به دنبال آن احساس رضایتمندی بالایی نصیب آن‌ها می‌شود. در این راستا سؤال اصلی این پژوهش بدین گونه مطرح می‌شود که آیا بین توانمندسازی

اجتماعی و بهبود مشارکت سیاسی زنان در مناطق روستایی شهرستان تبریز رابطهٔ معنی‌داری وجود دارد؟

۲. پیشینهٔ پژوهش

تاکنون مطالعات چندی در خصوص مشارکت سیاسی با تکیه بر عوامل اجتماعی مترتب بر آن صورت گرفته که در ذیل به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود.

نتایج مطالعات نجات و همکاران، در پژوهشی با عنوان «بررسی تأثیر سرمایهٔ اجتماعی بر مشارکت سیاسی» بیان‌گر تأثیر مستقیم و معنادار سرمایهٔ اجتماعی و ابعاد آن (حمایت اجتماعی، حمایت مدنی و مشارکت مدنی) بر مشارکت سیاسی می‌باشد (نجات و همکاران، ۱۳۹۳، صص. ۱۷۸–۱۷٦). نتایج مطالعات مرادی و همکاران، در پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل اجتماعی و اقتصادی مرتبط با مشارکت سیاسی جوانان» نشان داد که پنج متغیر اعتماد اجتماعی، انسجام اجتماعی، گرایش مذهبی و عضویت در نهادها و تحصیلات در بهبود مشارکت سیاسی جوانان تأثیرگذار است (مرادی و همکاران، ، صص. ۳۳–۳۰). چابکی، در پژوهش خود با عنوان «مشارکت سیاسی و جنسیت» دریافت که زنان نسبت به مردان علاقهٔ کمتری به فعالیت‌های سیاسی دارند (چابکی، ۱۳۸۳، صص. ۱۱۰–۱۰۹). نتایج تحقیق دارابی، با عنوان «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان در استان همدان» حاکی از این واقعیت است که بین مشارکت سیاسی زنان و متغیرهای سرمایهٔ اجتماعی، موقعیت طبقاتی، وسایل ارتباط جمعی، تجربهٔ مشارکت سیاسی و اثربخشی سیاسی رابطه وجود دارد (دارابی، ۱۳۹٤، صص. ۸٤–۵۷). نتایج مطالعات هاشمی، در تحقیقی با عنوان «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان» نشان داد که وضعیت تاهل، اعتماد سیاسی، خانوادهٔ سیاسی، میزان تقید مذهبی و تمایل به کسب قدرت و مقام در مشارکت سیاسی زنان مؤثر است (هاشمی، ۱۳۹٤، صص. ۱۰۱–۸۷). نتایج مطالعات معتضدراد و سپهوند، در تحقیقی با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی» گویای این واقعیت است که همبستگی معناداری بین متغیرهای اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی، رسانه‌های جمعی و جنیست با متغیر مشارکت سیاسی دارد (معتضدراد و سپهوند، ۱۳۹۲، صص. ٦۷–٦۵). نتایج

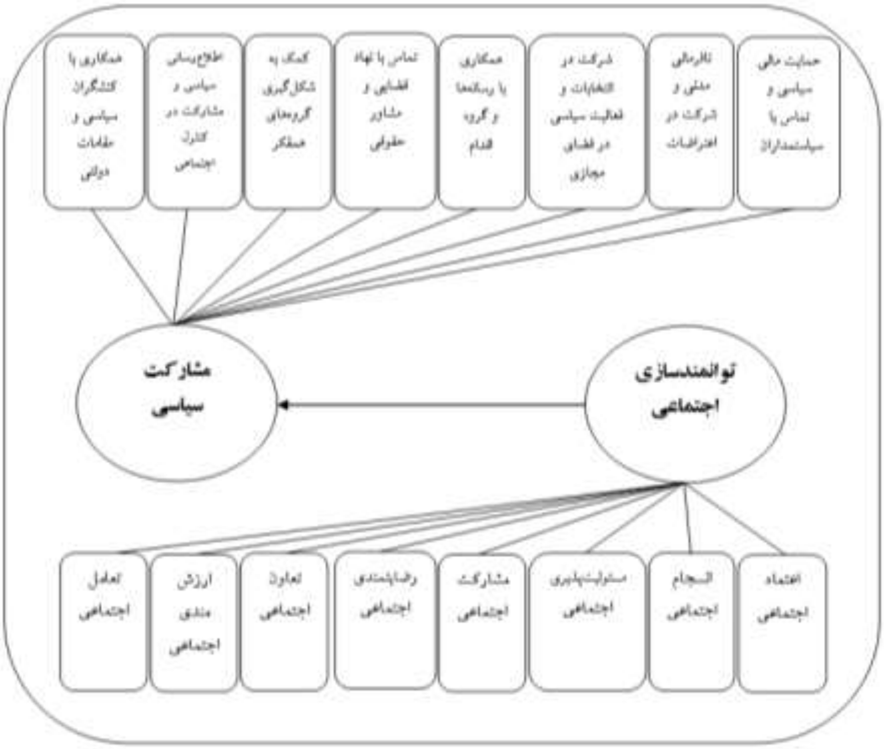
مطالعات احمدی و رضایی، در مقاله‌ای با عنوان «رابطۀ رفاه اجتماعی با مشارکت سیاسی معلمان» نشان داد که رفاه اجتماعی تأثیری مستقیم و معنادار بر مشارکت سیاسی دارد (احمدی و رضایی، ۱۳۹٤، صص. ۲۳٤-۲۳۲). حیدری ساربان، در تحقیقی با عنوان «عوامل بهبود مشارکت سیاسی از دیدگاه روستاییان» دریافت که مهم‌ترین عوامل بهبود مشارکت سیاسی از دیدگاه روستاییان در منطقۀ مورد مطالعه شامل چهار مؤلفۀ (بهبود زیست سیاسی و یادگیری اجتماعی، بهبود زیست اجتماعی و شبکه‌سازی، شکوفایی اقتصادی و اعتمادسازی، بهبود زیست محیطی و تقویت انگیزش) است (حیدری ساربان، ۱۳۹٦، ص. ۱۵۹). نتایج مطالعات مولاین محمد، در تحقیقی با عنوان «تصمیم‌گیری و مشارکت سیاسی زنان در سومالی»، نشان داد که زنان در فرآیند رهبری، تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری در کشور سومالی نقش چندانی ایفا نمی‌کنند (مولاین محمد[1]، ۲۰۱۸، ص. ۵). بامان و همکاران، در یافته‌های خود به این نتیجه رسیدند که رضایتمندی و احساس حق تعیین سرنوشت عامل مهمی در بهبود مشارکت سیاسی زنان روستایی محسوب می‌شود. به این دلیل که احساس حق تعیین سرنوشت توسط زنان روستایی به عنوان کاتالیزور عمل کرده و آنان را به مشارکت در فعالیت‌های سیاسی سوق می‌دهد (بامان[2] و همکاران، ۲۰۱٤، صص. ۹۰۲-۹۰۱). به زعم الیاس، بین تقویت اعتماد اجتماعی و تعامل اجتماعی زنان روستایی با بهبود مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد (الیاس[3]، ۲۰۱٤، ص. ۵۲۹). به عقیده آگباباجوبی، ارزش‌مندی اجتماعی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی از متغیرهای تأثیرگذار در بهبود مشارکت سیاسی زنان روستایی محسوب می‌شود (آگباباجوبی[4]، ۲۰۱۵، صص. ۸۰-۷۷). از منظر پیرینی، بهبود مشارکت سیاسی زنان روستایی تابعی از تقویت رضایتمندی اجتماعی، تعاون اجتماعی و انسجام اجتماعی می‌باشد (پیرینی[5] و همکاران، ۲۰۱۳، صص. ۱۰۱-۹۹). مطابق یافته‌های پترسون و همکاران، بین توانمندسازی اجتماعی و بهبود مشارکت سیاسی زنان روستایی رابطه وجود دارد (پترسون[6]و همکاران، ۲۰۱۵، ص.

1. Molin Mohamed
2. Baman
3. Elias
4. Agbabajobi
5. Pirini
6. Peterson

۲۹۰). در نهایت، اکسو و همکاران، در مطالعات خود دریافتند که زنان روستایی با ارتقای توانمندی‌های اجتماعی به واسطهٔ تقویت شاخص‌های رضایتمندی اجتماعی، مشارکت اجتماعی، اعتماد اجتماعی، تعاون اجتماعی و تعامل اجتماعی در فعالیت‌های سیاسی بیش‌تر مشارکت کرده و متعاقب آن به توسعهٔ پایدار مناطق روستایی شتاب بیش‌تری می‌بخشند (اکسو[1] و همکاران، ۲۰۱٤، صص. ٥٦٥-٥٦٢). بررسی و واکاوی مطالعات انجام‌شده در خصوص تحقیق حاضر نشان می‌دهد که در مطالعات انجام‌شده بیش‌تر به توصیف و اندکی به تبیین مبادرت شده است و تجویز کلا به بوتهٔ فراموشی سپرده شده است، این در حالی است که در تحقیق حاضر به هر سه مقولهٔ توصیف، تبیین و تجویز مبادرت شده است. از همه مهم‌تر اینکه در سطح کشور اصلا ارتباط بین دو متغیر توانمندسازی اجتماعی و مشارکت سیاسی زنان روستایی مطالعه و بررسی نشده است. از این‌رو، این تحقیق دارای نقاط قوتی است که می‌تواند بستر و زمینهٔ مطالعات بعدی را هموار سازد تا محققان و پژوهش‌گران به دلیل اهمیت مشارکت سیاسی زنان به آن مبادرت ورزیده و مکانیزم توانمندسازی را در نیل به آن در اولویت قرار دهند. در خاتمه، با توجه به مرور ادبیات و پیش‌نگاشته‌های موضوع، مدل مفهومی پژوهش در شکل (۱)، به نمایش درآمده است.

---

1. Xu



شکل ۱- مدل مفهومی تحقیق

مأخذ: نگارنده، ۱۳۹۷

۳. روش تحقیق

پژوهش حاضر، با هدف کلی «تبیین اثـرات توانمندسـازی اجتمـاعی بـر بهبـود مشـارکت سیاسی زنان روستایی شهرستان تبریز»، در سال ۱۳۹٦ صورت گرفته است. همچنـین، تحقیـق حاضر، از نوع کاربردی و به روش تحلیلی و تبیینی بوده و به روش جمـع‌آوری اطلاعـات بـر اساس مطالعهٔ اسنادی، کتابخانه‌ای و مطالعات میـدانی انجـام شـده اسـت. جهـت جمـع‌آوری اطلاعات، از طریق پرسش‌نامه به زنان بالای ۱۵ سال ساکن در مناطق روستایی شهرستان تبریـز که جامعهٔ آماری تحقیق را شامل می‌شود، مراجعه شد که در این بین، تعداد کل زنان روسـتایی بالای ۱۵ سال شهرستان تبریز (۳۱۲۰٤) نفر برآورد شد. علـاوه بـر ایـن، جهـت تعیـین حجـم

نمونهٔ زنان ساکن در مناطق روستایی شهرستان تبریز از فرمول کوکران[1] استفاده شد و در نهایت، حجم نمونهٔ تعداد روستاییان (۳۸۰) نفر تعیین شد. داده‌های خام برای اندازه‌گیری شاخص‌ها از طریق مصاحبه، مشاهده، پرسش‌نامه و اسناد و مدارک گردآوری گردید. همچنین از طریق ابزار پرسش‌نامه، مؤلفه‌های توانمندسازی اجتماعی به کمک ۵۸ سؤال بسته مورد سنجش قرار گرفت و برای امتیازدهی آن از طیف پنج قسمتی لیکرت استفاده گردید. در مرحلهٔ امتیازدهی، از آنجا که دسته‌ای از پرسش‌ها در جهت منفی مطرح شده‌اند، با استفاده از نرم‌افزار SPSS، کدگذاری مجدد برای این دسته از پرسش‌ها انجام شد. بنابراین، امتیاز پاسخ‌ها در پرسش‌ها جهت مثبت به صورت: ۱-کاملا موافقم، ۲- موافقم، ۳- نظری ندارم، ٤- مخالفم، ۵- کاملا مخالفم و در مورد پرسش‌های منفی عکس این حالت صادق می‌باشد. همان‌طوری که به نوعی گفته شد ابزار اندازه‌گیری، پرسش‌نامهٔ محقق‌ساخته می‌باشد. روایی صوری پرسش‌نامه توسط پانل متخصصان مورد تأیید قرار گرفت. مطالعهٔ راهنما[2]در منطقهٔ مشابه جامعهٔ آماری با تعداد ۳۰ پرسش‌نامه صورت گرفت و با داده‌های کسب‌شده و استفاده از فرمول ویژه کرونباخ آلفا در نرم‌افزار SPSS، پایایی[3] بخش‌های مختلف پرسش‌نامه تحقیق ۰/۷۸ الی ۰/۸۹ بدست آمد. متغیرهای مستقل این تحقیق، شامل مؤلفه‌های توانمندسازی اجتماعی (اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی، انسجام اجتماعی و ارزش‌مندی اجتماعی) و متغیر وابسته (مشارکت سیاسی) می‌باشد. در تعیین توانمندسازی اجتماعی، فضای مفهوم تبیین‌کننده به شرحی که در ادامه می‌آید در قالب جدول (۱)، از طریق گویه‌های مناسب عملیاتی شده‌اند.

1. $n = \frac{\frac{t^2.p.q}{d^2}}{1 + \frac{1}{N}\left(\frac{t^2.p.q}{d^2} - 1\right)}$ $n = \frac{\frac{(1.96)^2 \times 0.5 \times 0.5}{(0.05)^2}}{1 + \frac{1}{31204}\left(\frac{(1.96)^2 \times 0.5 \times 0.5}{(0.05)^2} - 1\right)} = 379.500$
2. Pilot study
3. Reliability

جدول ۱- مؤلفه‌ها و گویه‌های تحقیق

مأخذ: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۷

مؤلفه‌های توانمندسازی اجتماعی	گویه‌ها	منابع
مشارکت اجتماعی	مهارت برقراری روابط انسانی، کمک به زنان روستایی در ساخت مسکن، تمایل به مشارکت در دوره‌های آموزشی، میزان شرکت در انتخابات شوراهای اسلامی روستا، مشارکت در طرح‌های عمرانی روستا، مشورت با دیگران موقع اتخاذ تصمیمات مهم، احساس رضایت و خشنودی نسبت به انجام کار گروهی، تمایل به عضویت در تعاونی‌های تولید روستایی و تمایل به همکاری با دهیار روستا.	امینی، (۱۳۹۱) اسماعیلی، (۱۳۹۱)؛ آگباباجوبی (۲۰۱۳)
اعتماد اجتماعی	پول قرض دادن به همسایگان، قبول نمودن ضمانت مالی دیگران، حاضر به برقراری ارتباط با تازه واردان به روستا، اعتماد به مسئولان دولتی، تمایل به فروش محصولات خود به نهادهای دولتی، اعتماد به اعضای شورای اسلامی، تمایل به انجام کار گروهی، بیان ایده‌ها و نظرات در جمع، نگرانی از قبول نشدن نظرات درجمع، تمایل به پذیرش مسئولیت‌های جدید، اطمینان در تصمیم‌گیری های فردی، میزان تفاهم جمعی و داشتن نگرش مثبت.	جعفری‌نیا، (۱۳۹۱) دارابی، (۱۳۹٤)؛ لوکا (۲۰۱٤)
انسجام اجتماعی	داشتن رابطهٔ حسنه با همسایگان، توافق داشتن بر روی تمام موضوعات مشترک مورد بحث با همسایگان، صادق بودن همسایگان با فرد، حاضر به قبول مسئولیت به جای دیگران، اهل دعوا و منازعه نبودن، رضایت از همکاری اهالی روستا، میزان صمیمیت در بین اهالی، میزان مراجعه به ریش‌سفیدان در موقع بروز مشکل، اختلاف عقاید در بین اهالی و تمایل به حضور در مکان‌های عمومی.	حیدری ساربان، (۱۳۹٦)؛ پرنی و همکاران (۲۰۱۳)
رضایتمندی اجتماعی	داشتن سلامت روحی و روانی، وضعیت مسکن، بازاریابی و بازارسانی به موقع محصولات، سهولت دسترسی به منابع اعتباری، میزان استفاده از منابع اطلاعاتی، توجه به بهداشت عمومی و آموزش زنان روستایی، وجود تأمین‌های اجتماعی، رضایت از خدمات دهیاری، رضایت از خدمات مرکز بهداشت روستایی، رضایت از بیمهٔ تأمین اجتماعی و رضایت از دسترسی به خدمات عمومی نهادهای دولتی.	مرادی و همکاران (۱۳۸۹)؛ اکسو (۲۰۱٤)
تعاون اجتماعی	میزان شرکت در جلسات برگزار شده از طرف شرکت تعاونی، مشارکت در برنامه‌های عمرانی مربوط به روستا، میزان تمایل به هم‌فکری و مشارکت جهت رفع مشارکت روستا، میزان دعوت از زنان روستا جهت	معتضد راد و سپهوند (۱۳۹۲)؛ کاسمو (۲۰۱۳)

مؤلفه‌های توانمندسازی اجتماعی	گویه‌ها	منابع
	شرکت در فعالیت‌های جمعی، میزان تمایل در خصوص گسترش فعالیت‌های شرکت تعاونی و میزان مشارکت در حفظ و زیباسازی.	
تعامل اجتماعی	رفت و آمد داشتن با سایرین، علاقه به مسافرت‌های دسته‌جمعی، تعامل با دیگر اهالی روستا، میزان تعامل با شورا و دهیاری، تعامل با نهادهای دولتی و میزان حضور در مسجد.	نجات و همکاران (۱۳۹۳)؛ اوگبگو (۲۰۱٤)
مسئولیت‌پذیری اجتماعی	مداخلهٔ سیاسی و مدنی زنان روستایی در فرآیند مدیریت روستایی، تعامل سازنده با نهادها و سازمان‌های درگیر در توسعهٔ مناطق روستایی، مشارکت در طراحی یک مدل جامع ایمنی با مسئولان امر، احساس وظیفه و احساس مسئولیت در قبال دیگر ساکنان روستا و احساس وظیفه در قبال محیط زیست.	حیدری ساربان (۱۳۹٦)؛ نپال (۲۰۱۱)
ارزش‌مندی اجتماعی	ریسک‌پذیری، احساس ارزشمندی در قبال خانواده، احساس ارزشمندی در قبال همسایگان و دوستان و برخورداری از اعتماد به نفس کافی از منظر دیگران.	حیدری ساربان (۱۳۹٦)؛ چکرابورتی (۲۰۱۸)

در نهایت، برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، از آمار توصیفی (فراوانی و درصد) و آمار استنباطی شامل ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون چندمتغیره استفاده شده است و کلیهٔ محاسبات آماری این پژوهش، به وسیلهٔ نرم‌افزار SPSS انجام گرفته است. در خاتمه، در پژوهش حاضر فرضیه‌های زیر مورد آزمون قرار گرفته است.

- بین توانمندسازی اجتماعی و بهبود مشارکت سیاسی زنان روستایی رابطه وجود دارد.
- بین مشارکت اجتماعی و بهبود مشارکت سیاسی زنان روستایی رابطه وجود دارد.
- بین انسجام اجتماعی و بهبود مشارکت سیاسی زنان روستایی رابطه وجود دارد.
- بین رضایتمندی اجتماعی و بهبود مشارکت سیاسی زنان روستایی رابطه وجود دارد.
- بین تعاون اجتماعی و بهبود مشارکت سیاسی زنان روستایی رابطه وجود دارد.
- بین تعامل اجتماعی و بهبود مشارکت سیاسی زنان روستایی رابطه وجود دارد.
- بین مسئولیت‌پذیری اجتماعی و بهبود مشارکت سیاسی زنان روستایی رابطه وجود دارد.

- بین ارزشمندی اجتماعی و بهبود مشارکت سیاسی زنان روستایی رابطه وجود دارد.

٤. مبانی نظری

مشارکت سیاسی، پدیده‌ای پیچیده و دارای ابعاد متعدد است که ارتباط میان جامعهٔ مدنی و جامعهٔ سیاسی را عملی می‌سازد و تاکنون تعاریف متعددی از مشارکت سیاسی به عمل آمده است. به باور راش[1]، مشارکت سیاسی به فرآیندی گفته می‌شود که در آن قدرت سیاسی میان افراد و گروه‌های فعال و خواهان مشارکت سیاسی از حق انتخاب شدن، تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری، ارزیابی، اعتراض، انتقاد، اظهارنظر، انتخاب کردن و رای دادن بهره‌مند باشند (نجات و همکاران، ۱۳۹۳، ص. ١٧٦). به عقیدهٔ آلن دوبنوا[2]، مشارکت سیاسی قالبی سیاسی است که در آن هر شهروند حق دارد به خصوص از طریق حکام و امکان اظهار موافقت و مخالفت با آن‌ها در امور عامه شرکت جوید (پناهی و عالی‌زاده، ١٣٨٤، صص. ٩١-٩٠) به عقیدهٔ فکوهی، مشارکت سیاسی مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و اعمال شهروندان برای اعمال نفوذ بر حکومت یا حمایت از نظام سیاسی است (مولایی‌نژاد، ۱۳۸۵، صص. ۸۰-۷۹). هلسیوم[3]، مشارکت سیاسی را شرکت کردن یا درگیر شدن فرد در فعالیت‌های سیاسی می‌داند و رأی دادن در انتخابات را نمونهٔ بارز مشارکت سیاسی می‌داند(پترسون و همکاران، ۲۰۱۵ ، ص. ۲۹۰). به باور واینر[4]، مشارکت سیاسی هر عمل داوطلبانه موفق و یا ناموفق، سازمان‌یافته و یا سازمان‌نیافته، دوره‌ای یا مستمر، شامل روش‌های مشروع و یا نامشروع برای اثرگذاری در زمینهٔ انتخاب رهبران، سیاست‌ها و ادارهٔ عمومی در هر سطحی از حکومت محلی یا ملی است (امینی، ۱۳۹۱، صص. ٤٢-٤١).

بررسی متون علوم سیاسی گویای این واقعیت است که رویکردهای مختلفی در تبیین مفهوم مشارکت سیاسی دخالت دارد که عبارتند از: رویکرد انتخاب عمومی، رویکرد روانی- سیاسی، رویکرد جامعه شناختی. مطابق رویکرد انتخاب عمومی، به زعم داونز، انگیزش

1. Rash
2. Allen Debonva
3. Helsioum
4. Vainez

اقتصادی عامل مشارکت سیاسی است. وی یک فرد محاسبه‌گر عقلانی را پیش می‌کشد تا می‌کوشد هزینه را به حداقل و منافع را به حداکثر برساند (احمدی و رضایی، ۱۳۹٤، صص. ۲۳۹-۲۳٦). در خصوص رویکرد روانی- سیاسی باید گفت که به عقیدهٔ رابرت دال، زمانی افراد به مشارکت در فعالیت‌های سیاسی برانگیخته می‌شوند که احساس اثرگذاری در تعیین سرنوشت خودشان را لمس کنند در غیر این صورت و به عبارتی در صورت بی‌تأثیر بودن فعالیت آنان اقدام به مشارکت در فعالیت‌های سیاسی نمی‌کنند (پیرینی و همکاران، ، صص. ۱۰۲-۱۰۱). مطابق رویکرد جامعه‌شناختی در تبیین مشارکت سیاسی میلبراث[1] بر دو مجموعه از عوامل مرتبط با مشارکت فردی در امور سیاسی تأکید می‌کند: وضعیت اقتصادی- اجتماعی و مرکزیت اجتماعی. در هر دو مجموعه، مشارکت سیاسی چونان امری عقلانی و معطوف به هدف نشان داده شده است. افرادی که سیاست‌ها و برنامه‌های حکومت را مرتبط با علایق و منافع خود می‌دانند و به علاوه معتقدند که اعمال خودشان، به طور انفرادی یا جمعی، می‌تواند بر تصمیمات حکومت اثر بگذارد، تلاش خواهند کرد چنین اثری بگذارند (وانگ[2]، ۲۰۰٤، ص. ۳۹). و نیز، لیپست[3] از جمله نظریه‌پردازانی است که متغیرهای بیرونی را برای تبیین مشارکت سیاسی نسبت به متغیرهای درونی ترجیح می‌دهد او بیش‌تر به دنبال شناخت عواملی است که خارج از فرد و شخصیت او قرار داشته و به‌عنوان عوامل اجتماعی شناخته می‌شوند (جعفری‌نیا، ۱۳۹۱، صص. ۱۲۸-۱۲٦). و نیز در قالب رویکردهای مزبور، نظریات متعددی از سوی اندیشمندان و متفکران حوزهٔ علوم سیاسی در تبیین مشارکت سیاسی ارائه شده است که از آن بین مطابق نظریهٔ شایستگی، افراد با منبع کنترل داخلی انگیزهٔ بالایی برای شرکت در فرآیند سیاسی دارند؛ زیرا اینگونه افراد بر این باورند که می‌توانند سیستم‌های سیاسی را مانند سیستم‌های دیگر اطراف خود، با تلاش و فعالیت خویش متأثر سازند. این افراد احساس درماندگی نمی‌کنند و معتقدند که می‌توانند زندگی خود را کنترل کنند و چون نظام سیاسی می‌تواند بر زندگی و سرنوشت آن‌ها تأثیر بگذارد، بنابراین، آن‌ها نیز باید به

1. Milberath
2. Wang
3. Lipset

بهترین وجه آن را تحت تأثیر قرار بدهند (لوین[1]، ۲۰۰۵، ص. ٣٤). براساس نظریهٔ نوسازی سیاسی، جوامع بر پایهٔ دو قطب سنتی و مدرن مشخص می‌شوند و هر چه به قطب مدرن نزدیک‌تر شوند اشکال جدید زندگی اجتماعی و از جمله مشارکت سیاسی و اجتماعی گسترش می‌یابد. بنابراین، شهرنشینی، صنعتی‌شدن، گسترش رسانه‌های گروهی و افزایش تحصیلات منجر به افزایش سطح تحصیلات می‌شود و ساکنان مناطق شهری به علت برخورداری بیش‌تر از جلوه‌های مدرن زندگی، مشارکت بیش‌تری در حیات سیاسی و اجتماعی خود دارند (ازکیا و غفاری، ١٣٨٤، ص. ٢٩). لوین در تبیین مشارکت سیاسی نظریهٔ بی‌قدرتی را پیش می‌کشد و در این خصوص چنین استدلال می‌کند که مطابق نظریهٔ بی‌قدرتی سیاسی، فرد بر این اعتقاد است که عمل او بر تعیین سیر وقایع سیاسی تأثیری ندارد و دلیل باور فرد به این خاطر است که جامعه به وسیلهٔ گروه کوچکی از افراد قدرتمند اداره می‌شود که صرف نظر از هر نوع فعالیت یا عمل او همچنان قدرت خود را حفظ می‌کند و فرد در چنین حالتی کل فرآیند سیاسی را توطئه‌ای مخفیانه که هدف آن بهره‌برداری از مردم و بازی کردن با آن‌هاست می‌داند (هاشمی، ١٣٩٤، صص. ٩٣-٩٢). و به زعم سیمن[2] بی‌قدرتی نوعی بیگانگی است که در آن فرد احساس می‌کند در وضعیت‌های اجتماعی که در آن‌ها کنش متقابل دارد نمی‌تواند تأثیربگذارد و از قدرت کافی برای مهار پیامد رویدادهای سیاسی و اقتصادی برخوردار نیست (اسماعیلی، ١٣٩٠، ص. ١٢٩). کلمن[3] نظریهٔ اعتماد به دولت را در تبیین مشارکت سیاسی مطرح می‌کند و چنین استدلال می‌کند که اعتماد تسهیل‌کنندهٔ مبادلات در فضای اجتماعی است و هزینهٔ مذاکرات و مبادلات اجتماعی را به حداقل می‌رساند و برای حل مسائل مربوط به نظم اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد و یا به زعم پاتنام، سرمایهٔ اجتماعی بر قابلیت جامعه برای ایجاد انواع انجمن‌های داوطلبانه دلالت دارد که افراد را به همکاری با یکدیگر و در نتیجه حفظ تکثرگرایی دموکراتیک تشویق می‌کند (توسلی، ١٣٨٤، صص. ١٠٦-١٠٥). در تحقیق حاضر تلاش شده است با استعانت از دو نظریهٔ «اعتماد اجتماعی» کلمن و «سرمایهٔ اجتماعی» پوتنام به تبیین مسئلهٔ تحقیق پرداخته شود و از آنجایی

1. Levine
2. Simen
3. Coleman

که توانمندسازی زنان توسط عده‌ای از صاحب‌نظران به مثابهٔ تحول درونی افراد به واسطهٔ تقویت اعتماد به نفس، خودتعیینی، شایستگی، اثرگذاری و معنی‌داری تعریف می‌شود و توانمندسازی زنان از منظر اجتماعی با تقویت مشارکت اجتماعی، تعامل اجتماعی، مسئولیت‌پذیری، انسجام اجتماعی و غیره، از منظر اقتصادی با تقویت کارآفرینی، ابتکار، خلاقیت، شناسایی زنجیره‌های تولید، داشتن توانایی بازاریابی، مثبت‌اندیشی و قطعیت در کار، از منظر رفتاری با تقویت مهارت برقراری روابط انسانی، توانایی حل مشکل، توانایی استقامت در برابر ناملایمات و از منظر محیطی با حفظ محیط زیست و توانایی به حداقل رساندن آسیب‌های ناشی از بلایای طبیعی و غیره ارتباط دارد، به تحقق توسعه مساعدت می‌کند.

واکاوی اسناد و مدارک گویای این واقعیت است که عوامل متعددی در بهبود مشارکت سیاسی دخالت دارد که از آن بین، گیدنز در نظریهٔ ساختاربندی خود در نیل به فهم مشارکت سیاسی بر قوانین و منابع در اختیار کنش‌گران درکنش متقابل تأکید می‌کند (ناز[1]و همکاران، ۲۰۱۵، صص. ۱٦۷-۱٦۵). مطالعات کمپل[2]، گویای این واقعیت است که بین میزان کارآیی سیاسی، میزان تحصیلات، وضعیت پایگاه اقتصادی-اجتماعی، درآمد و شغل و بهبود مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد (لوکا[3]، ۲۰۱٤، صص. ۲٦-۲٥). از نظر لرنر[4] مشارکت سیاسی به متغیرهایی از قبیل سواد، شهرنشینی، استفاده از وسایل ارتباط جمعی، تشکل‌های جمعی و غیره بستگی دارد (بشیریه، ۱۳۸۱، ص. ۱۲۹). هانتینگتون[5]، عامل اساسی در بهبود مشارکت سیاسی را تحرک اجتماعی می‌داند که بر اثر گسترش ارتباطات، تحصیلات، شهرنشینی و ارتقای وضعیت اقتصادی به وجود می‌آید (هانتینگتون، ۱۳۷۵، ص. ۱٤۲). فرجام سخن اینکه، تواتمندسازی به واسطهٔ ارتقای دانش، مهارت و تغییر نگرش زنان روستایی می‌تواند به بهبود مشارکت سیاسی آنان ختم شود. به این دلیل که به چرایی مشارکت سیاسی و اهمیت و ضرورت آن در سایهٔ ارتقای ظرفیت‌های شناختی و ذخیرهٔ دانایی شهروندان روستایی اعم از مردان و زنان می‌توان پی برد. به این معنی که زنان روستایی به عاملیت و آمریت فردی در

1. Naz
2.Campell
3. Luka
4. Lerner
5. Huntington

تعیین سرنوشت خودشان پی می‌برند و در یک فرآیند و بازهٔ زمانی یاد می‌گیرند و بـه عبـارتی به این نتیجه می‌رسـند کـه تـاریخ را منـافع مـی‌سـازد؛ یعنـی احـزاب، گـروه‌هـا، تشـکل‌هـا، تصمیم‌گیران، تصمیم‌سازان، دولتمردان و رهبران جامعه در هر اوضاع و احوالی به منافع خـود می‌اندیشند و به‌ویژه در کشور ما که نهاد و سیستم درست نشده است و مدیریت مبتنی بر فـرد است نه سیستم؛ یعنی فرد سیستم را مدیریت می‌کند. در این وضعیت می‌فهمند که برای بهبـود زندگی باید خودشان آستین بالا بزنند و مثلا از انتخاب نخبگـان ابـزاری[1] تصـادفی کـه هزینـهٔ سنگینی را بر کشور تحمیل می‌کند اجتناب ورزند و به انتخاب نخبگان ابـزاری آمـوزش‌دیـده، جهان‌دیده، به لحاظ روحی و روانی و معرفتی و اخلاقی ورزیـده، پاکدسـت، دارای شخصـیت مستقل، متکی به یک جهان‌بینی واحد، دارای ریشه شهری و مدنی، بـه لحـاظ فکـری تکامـل-یافته، مقید به زندگی فیلسوفانه، اعتقاد به نیروهای باورانند و انگیزاننـده و نـه وادارنـده و بـه عبارتی پیشه کردن استدلال باوری در حیات فردی و اجتماعی خـود، مقـدس شـمردن کـار و فعالیت، مسئولیت‌پذیر، تقدم داشتن مصـلحت بـر خوشـایند و غیـره جهـت تصـمیم‌گیـری و متعاقب آن هدایت کشتی رشد، پیشرفت، ترقی و توسعهٔ کشور به ساحل امن اهتمام ورزنـد و نباید این نکته را نادیده گرفت که افراد توانمند دچار ورشکستگی فکری و افلیج ذهنی نیستند؛ یعنی این توانایی را پیدا می‌کنند که مشارکت سازنده‌ای در حیـات اجتمـاعی و سیاسـی خـود بازی کنند و با مشارکت در فعالیت‌های سیاسی به توسـعهٔ پایـدار روسـتایی مبـادرت بورزنـد؛ یعنی هم به‌عنوان فعال سیاسی می‌توانند این رسالت را بر دوش بگیرند و هم به‌عنـوان کنشـگر سیاسی. علاوه بر این، این توانایی را پیدا می‌کنند که بر هر پدیدهٔ اقتصادی، اجتمـاعی، سیاسـی و غیره در مناطق روستایی از زاویهٔ اقتصاد سیاسـی بنگرنـد و پشـت پـرده‌هـا را درک کننـد و بدانند چه اتفاقات و وقایعی رخ می‌دهد و متوجه شوند چرا برخی تصمیات گرفته مـی‌شـود و این تصمیمات چه اثرات نیکو و بدی در حیـات فـردی و اجتمـاعی آن‌هـا خواهـد داشـت و چگونه می‌شود با اثرات سو این تصمیمات مقابله کرد و لذا در این رهگذر اسـت کـه اهمیـت توانمندسازی اجتماعی در بهبود مشارکت سیاسی زنـان روسـتایی رخ عیـان می‌کنـد کـه بایـد مطابق تئوری‌های تبیین‌کنندهٔ فوق به تناسب اوضاع و احوال و قلمرو زمانی و مکانی کشور در

۱. نخبگان ابزاری، نخبگانی‌اند که در جامعه قدرت سیاسی و اقتصادی دارند.

سطح ملی و منطقه‌ای و محلی چارچوبی را جهت تبیین ارتباط دو متغیر ترسیم کـرد و از سـه زاویۀ توصیف، تبیین و تجویز متغیرهای تحقیق به داستان نگاه کرد و برای به سـرانجام نیکـو رسیدن این گزاره پیشنهادهایی را تجویز کرد.

۵. معرفی منطقۀ مورد مطالعه

شهرستان تبریز یکی از شهرستان‌های استان آذربایجان شرقی است که در مرکز این اسـتان واقع شده‌است. مرکز این شهرستان، شهر تبریز است که مرکـز اداری و سیاسـی اسـتان اسـت. جمعیت شهرستان تبریز بالغ بر ۳۷۷۳۰۳۳ نفر است. شهرستان تبریـز طبـق آخـرین تقسـیمات کشوری از ۲ بخش، ٤ شهر، ٦ دهستان و ٦۷ روستا تشـکیل شـده اسـت کـه از ایـن تعـداد، ۳٦۲۳۰۹٦ نفر در مناطق شهری و تعداد ۱٤۹۹۳٦ نفر در نواحی روستایی ساکن هستند.

٦. یافته‌های پژوهش

الف) یافته‌های توصیفی

ویژگی‌های نمونۀ فردی مورد مطالعه

یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که نمونۀ آماری مورد مطالعه برحسـب گـروه سـنی، در محدودۀ سنی ۱۵ الی ۷٤ سال قراردارند. همان طوری که جدول (۲) نشان می‌دهـد بیش‌تـرین تعداد نمونه در گروه سنی ۳۱ الی ٤۰ سال قرار دارند.

جدول ۲- توزیع فراوانی روستاییان مورد مطالعه بر حسب گروه سنی، وضعیت تأهل و تعداد اعضای خانوار

مأخذ: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۷

گروه سنی	فراوانی	درصد
۲۰سال و کمتر	۸۸	۲۳/۱۵
۲۱-۳۰	۸۵	۲۲/۳٦
۳۱-٤۰	۱۱۰	۲۸/۹٤
٤۱سال و بالاتر	۹۷	۲۵/۵۲
جمع	۳۸۰	٪۱۰۰

مطابق جدول (۳)، بررسی وضعیت تأهل نیز نشان داد ۵۰/۲٦ درصد (۱۹۱ نفـر) متأهـل و ٤۹/۷۳ درصد (۱۸۹ نفر) در تحقیق حاضر مجرد هستند.

جدول ۳- توزیع فراوانی روستاییان مورد مطالعه بر وضعیت تأهل

مأخذ: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۷

وضعیت تاهل	فراوانی	درصد
مجرد	۱۸۹	٤۹/۷۳
متأهل	۱۹۱	۵۰/۲٦
جمع	۳۸۰	٪۱۰۰

مطابق جدول (٤)، بررسی تعداد اعضای خانوار نیز مشخص کرد محدودهٔ سنی ۷ الی ۹ بـا ۳٦/۸٤ درصد در بالاترین رده و محدودهٔ سنی بالای ۱۰ با ۱۱/۵۷ درصـد در پـایین تـرین رده قرار دارند.

جدول ٤- توزیع فراوانی روستاییان مورد مطالعه بر حسب تعداد اعضای خانوار

مأخذ: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۷

محدوه سنی	تعداد اعضای خانوار	درصد
۰-۳	٦٦	۱۷/۳٦
٤-٦	۱۳۰	۳٤/۲۱
۷-۹	۱٤۰	۳٦/۸٤
بالای ۱۰	٤٤	۱۱/۵۷
جمع	۳۸۰	٪۱۰۰

همان‌طور که جدول (۵) نشان می‌دهد از میان ۳۸۰ نفر نمونهٔ آماری مورد مطالعـه، ۷۹ نفـر بی‌سوادند (۲۰/۷۸ درصد)، ۱۵ درصـد بـا آمـوزش نهضـت سـوادآموزی، توانـایی خوانـدن و نوشتن دارند. ۸۲ نفر (۲۱/۵۷ درصـد) در مقطـع ابتـدایی، ٦۲ نفـر (۱٦/۳۱ درصـد) در مقطـع راهنمـایی و ٦۱ نفـر (۱٦/۰۵ درصـد) در مقطـع متوسـطه تحصـیل کرده‌انـد، ۳۹ نفـر (۱۰/۲٦

درصد) نیز مدرک دیپلم و بالاتر دارند. با توجه به این اطلاعات، می‌توان گفت ٥٧/٣٥ درصد از نمونهٔ آماری مورد مطالعه، تحصیلات قابل توجهی ندارند و بی‌سواد و کم‌سواد هستند.

جدول ٥- وضعیت تحصیلات نمونهٔ مورد مطالعه

مأخذ: یافته‌های تحقیق، ١٣٩٧

ردیف	سطح تحصیلات	فراوانی	درصد
١	بی‌سواد	٧٩	٢٠/٧٨
٢	خواندن و نوشتن	٥٧	٪١٥
٣	ابتدایی	٨٢	٢١/٥٧
٤	راهنمایی	٦٢	١٦/٣١
٥	متوسطه	٦١	١٦/٠٥
٦	دیپلم و بالاتر	٣٩	١٠/٢٦
٧	جمع کل	٣٨٠	٪١٠٠

نتایج حاصل از یافته‌های توصیفی تحقیق در جدول (٦) نشان می‌دهد وضعیت مشارکت اجتماعی ٤٢/٥٩ درصد پاسخ‌گویان در سطح زیاد و خیلی زیاد و ٣٨/١٢ درصد در سطح خیلی کم و کم برآورد گردید. در مورد متغیر اعتماد اجتماعی، وضعیت ٤٦/٦ درصد از پاسخ‌گویان در سطح زیاد و خیلی زیاد و ٤٢/٢٦ درصد در سطح کم و خیلی کم برآورد گردید. در مورد متغیر انسجام اجتماعی، بیش‌ترین فروانی با (٢٧/٤٠ درصد) در سطح خیلی زیاد و کم‌ترین فراوانی با (١٣/٥درصد) در سطح خیلی کم ارزیابی شدند. در مورد متغیر رضایتمندی اجتماعی، وضعیت ٥٤/٤٧ درصد از پاسخ‌گویان در سطح زیاد و خیلی زیاد و ٢٣/٣٤ درصد در سطح کم و خیلی کم برآورد گردید. در مورد متغیر تعاون اجتماعی، بیش‌ترین فروانی با (٣٠/٤٣ درصد) در سطح زیاد کم‌ترین فراوانی با (١٠/٥٥ درصد) در سطح متوسط ارزیابی شدند. در مورد متغیر تعامل اجتماعی، بیش‌ترین فروانی با (٣٠/٩٤ درصد) در سطح زیاد و کم‌ترین فراوانی با (١٤/١١ درصد) در سطح خیلی زیاد ارزیابی شدند. در مورد متغیر مسئولیت‌پذیری اجتماعی، بیش‌ترین فروانی با (٣٨/٨٦ درصد) در سطح زیاد و کم‌ترین فراوانی با (٩/١٤ درصد) در سطح کم ارزیابی شدند. در خاتمه، در مورد متغیر ارزش‌مندی

اجتماعی بیش‌ترین فروانی بـا (۳۹/٤۲ درصـد) در سـطح زیـاد و کم‌تـرین فراوانـی بـا (٦/۵٦ درصد) در سطح کم ارزیابی شدند.

جدول ٦- درصد فراوانی، میانگین و انحراف معیار مؤلفه‌های پایداری اقتصادی

مأخذ: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۷

ردیف	متغیر	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد	میانگین	انحراف معیار
		درصد پاسخ‌گویان						
۱	مشارکت اجتماعی	۲۱/٤۲	۱٦/۷	۱۹/۲۹	۲۲/٤۸	۲۰/۱۱	۱۱/۲۲	٤/۳۲
۲	اعتماد اجتماعی	۱٤/۱۳	۲۸/۱۳	۱۱/۱٤	۱۵/۱۲	۳۱/٤۸	۷/۳۵	۱/٦۷
۳	انسجام اجتماعی	۱۳/۵	۱۷/۱۰	۲٦/۳۳	۱۵/٦۷	۲۷/٤۰	۸/۰۸	٦/۰۲
٤	رضایتمندی اجتماعی	٦	۱۷/٤۳	۲۲/۱۰	۲۸/۲۱	۲٦/۲٦	٤/۸۸	۱/۰۹
۵	تعاون اجتماعی	۲۸/۲٤	۱۹/٤۹	۱۰/۵۵	۳۰/٤۳	۱۱/۲۹	۳/۳۵	۵/۳۲
٦	تعامل اجتماعی	۲۱/۳٦	۱۹/۱۲	۱٤/٤۷	۳۰/۹٤	۱٤/۱۱	۲/۸۷	۱۲/۲٤
۷	مسئولیت‌پذیری اجتماعی	۱۲/۲۸	۹/۱٤	۱۱/۰۸	۳۸/۸٦	۲۸/٦٤	٤/۹۹	۲/۳۲
۸	ارزش‌مندی اجتماعی	۲۱/۲۷	٦/۵٦	۸/۰۸	۳۹/٤۲	۲٤/٦۷	٦/۸۸	۳/٤۹

ب) یافته‌های استنباطی

همبستگی بین مؤلفه‌های پژوهش مبنی بر تبیین رابطهٔ توانمندسازی اجتماعی و بهبود مشارکت سیاسی

با توجه به اطلاعات مندرج در جدول (۷)، نتایج ضریب همبستگی پیرسون نشـان می‌دهـد که رابطهٔ بین متغیرهای مشـارکت اجتمـاعی، اعتمـاد اجتمـاعی، مسـئولیت‌پذیری اجتمـاعی و ارزش‌مندی اجتماعی در سطح ۱ درصد خطا مثبت شده است و رابطهٔ بین متغیرهـای انسـجام اجتماعی و رضایتمندی اجتماعی با متغیر وابسته (مشارکت سیاسی) در سـطح ۵ درصـد خطـا مثبت شده است و ضمن اینکه بین متغیرهـای تعـاون اجتمـاعی و تعامـل اجتمـاعی بـا متغیـر وابسته رابطهٔ معنی‌داری مشاهده نشده است.

جدول ٧- نتایج ضریب همبستگی جهت تعیین رابطهٔ بین دو متغیر توانمندسازی اجتماعی و مشارکت سیاسی

مأخذ: یافته‌های تحقیق، ١٣٩٧

ردیف	متغیر مستقل	متغیر وابسته	مقدار(r)	مقدار (p)
توانمندی سازی اجتماعی	مشارکت اجتماعی	مشارکت سیاسی	٠/٤٣٥	٠/٠٠٠
	اعتماد اجتماعی	مشارکت سیاسی	٠/٣٩٦	٠/٠٠٠
	انسجام اجتماعی	مشارکت سیاسی	٠/٣٥٦	٠/٠٢
	رضایتمندی اجتماعی	مشارکت سیاسی	٠/٢٨٩	٠/٠٤
	تعاون اجتماعی	مشارکت سیاسی	٠/٠٦٨	٠/٠٨
	تعامل اجتماعی	مشارکت سیاسی	٠/٠٦٨	٠/١١٤
	مسئولیت‌پذیری اجتماعی	مشارکت سیاسی	٠/٢٩٨	٠/٠٠٠
	ارزش‌مندی اجتماعی	مشارکت سیاسی	٠/٢٥٧	٠/٠٠٠

مطابق جدول (٧)، در خصوص وجود رابطهٔ معنی‌دار بین توانمندسازی اجتماعی و مشارکت اجتماعی باید گفت که قدرت سیاسی فقط از طریق مشارکت اجتماعی، به صورت مسالمت‌آمیز دست به دست می‌گردد و به عقیدهٔ راش، میزان توسعهٔ سیاسی یک کشور بستگی مستقیم به مؤلفهٔ مشارکت اجتماعی دارد و در خصوص ارتباط بین تعامل اجتماعی و تعاون اجتماعی با مشارکت سیاسی ذکر این نکته در خور تعمق است که تعامل اجتماعی و تعاون اجتماعی زمانی اثربخشی خود را در تقویت مشارکت سیاسی نشان می‌دهد که جامعهٔ مدنی شکل بگیرد و شبکه‌های جامعه مدنی، یکی از اجزای ضروری سرمایهٔ اجتماعی می‌باشند و هرچه این شبکه‌ها متراکم‌تر باشند، احتمال همکاری شهروندان شهری و روستایی در جهت منافع متقابل از منظر مشارکت سیاسی بیش‌تر است. شبکه‌های مشارکت مدنی ارتباطات را تسهیل می‌کنند و جریان اطلاعات را در مورد قابل اعتماد بودن افراد بهبود می‌بخشند. شبکه های مشارکت مدنی، تجسم موفقیت پیشینیان در همکاری هستند که می‌توانند به‌عنوان چارچوب فرهنگی شفاف برای همکاری آینده عمل نمایند. به این خاطر است که الکسیس دوتوکویل بر این اعتقاد است که ایجاد سازمان‌ها و انجمن‌های اجتماعی و مردمی مهم‌ترین وظیفهٔ اجتماعی و سیاسی تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان کشورها می‌باشد.

نتایج رگرسیون چندمتغیره

در این روش، بر اساس بتای استاندارد بدست آمده، متغیرهای مشارکت اجتماعی، اعتماد اجتماعی، انسجام اجتماعی، رضایتمندی اجتماعی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و ارزش‌مندی اجتماعی به ترتیب به‌عنوان متغیرهایی بودند که بیش‌ترین سهم را در میزان تغییرات متغیر وابسته داشتند. لذا این متغیرها در مدل نهایی باقی مانده و بقیهٔ متغیرها از معادله حذف شدند. نتایج نشان می‌دهد این متغیرهای پیش‌بین ۰/۲۱ درصد (۰/۲۱= R^2) از میزان واریانس متغیر وابسته (مشارکت سیاسی) را پیش‌بینی می‌کنند. ضریب تعیین بیان‌گر این است که متغیرهای دیگری نیز بر بهبود مشارکت سیاسی تأثیرگذار بوده‌اند که در مطالعهٔ حاضر بررسی نشده است. نتایج تحلیل واریانس یک طرفه نیز معنی‌دار بودن رگرسیون و رابطهٔ خطی بین متغیرها را در گام نهایی نشان می‌دهد. جدول (۸) و (۹)، اطلاعات مربوط به این تجزیه و تحلیل را نشان می‌دهند. به منظور برآورد معادلهٔ تخمین، با توجه به اطلاعات بدست آمده و معنی‌دار بودن مدل نهایی رگرسیون چندمتغیره در این پژوهش، با معادلهٔ درج‌شده در پاورقی[1] می‌توان میزان توانمندسازی اجتماعی زنان را با بهبود مشارکت سیاسی در منطقه مورد مطالعه تخمین زد.

جدول ۸- ضرایب رگرسیون چندمرحله‌ای برای تبیین توانمندسازی اجتماعی و مشارکت سیاسی

مأخذ: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۷

گام	نام متغیر	ضریب رگرسیون	ضریب تعیین R^2	ضریب تعیین تعدیل شده	مقدار (F)	مقدار(p)
۱	مشارکت اجتماعی	۰/۲۵۰	۰/۰۶۳	۰/۰۵۸	۱۲/۲۲	۰/۰۰۰
۲	اعتماد اجتماعی	۰/۳۲۶	۰/۱۰۶	۰/۰۹۹	۱۳/۵۱	۰/۰۰۰
۳	انسجام اجتماعی	۰/۳۷٤	/۱٤۰	۰/۱۲۹	۱۲/۲٦	۰/۰۰۰
٤	رضایتمندی اجتماعی	۰/٤۰۱	۰/۱٦۱	۰/۱٤٦	۱۰/۸۰	۰/۰۰۰
۵	مسئولیت‌پذیری اجتماعی	۰/٤۳۸	۰/۱۹۲	۰/۱۷٤	۱۰/٦٤	۰/۰۰۰
٦	ارزش‌مندی اجتماعی	۰/٤۵۸	۰/۲۱۰	۰/۱۸۹	۹/۸۷	۰/۰۰۰

1. $y = 3.71 + 0.127(X_1) + 0.141\,(X_2) + 0.158\,(X_3) + 0.201\,(X_4) + 0.271\,(X_5) + 0.113\,(X_6)$

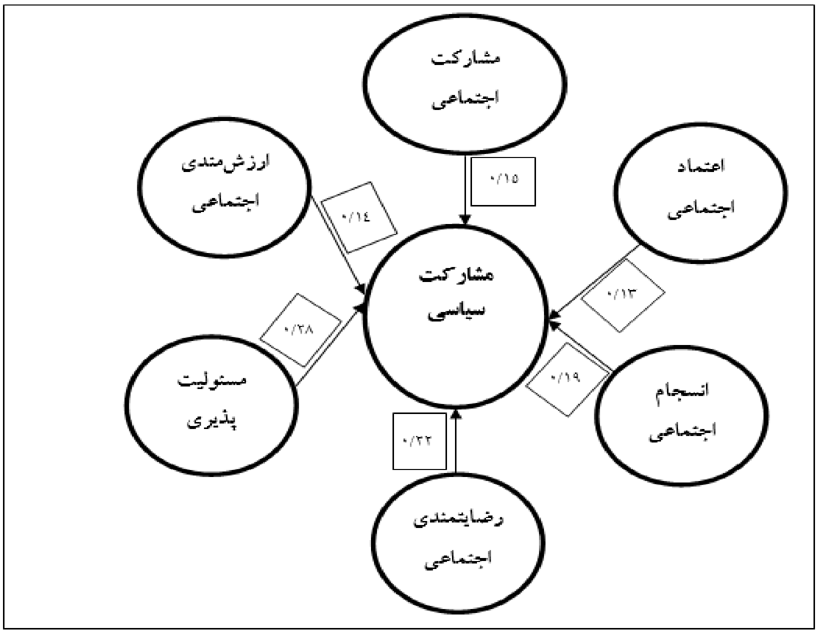
جدول ۹- ضرایب متغیرهای واردشده در معادلهٔ رگرسیون نهایی برای تبیین رابطهٔ توانمندسازی اجتماعی و مشارکت سیاسی

مأخذ: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۷

متغیرهای پیش‌بین	ضرایب استاندارد نشده		ضرایب استاندارد شده	tمحاسبه شده	مقدار(p)
	ضریب ورود	خطای معیار	بتا (β)		
عدد ثابت (عرض از مبدا)	۳/۷۱	۰/۲۸۹	-----------	۱۲/۸٤	۰/۰۰۰
مشارکت اجتماعی (X1)	۰/۱۲۷	۰/۰٦۱	۰/۱۵۷	۲/۰۸	۰/۰۳۹
اعتماد اجتماعی (X2)	۰/۱٤۱	۰/۰٦۷	۰/۱۳۹	۲/۱۰	۰/۰۳٦
انسجام اجتماعی (X3)	۰/۱۵۸	۰/۰۵۲	۰/۱۹۰	۳/۰٤	۰/۰۰۳
رضایتمندی اجتماعی(X4)	۰/۲۰۱	۰/۰۵۸	۰/۲۲٦	۳/٤۷	۰/۰۰۱
مسئولیت‌پذیری اجتماعی (X5)	۰/۲۷۱	۰/۰۷۷	۰/۲۸۷	۳/٤۹	۰/۰۰۱
ارزش‌مندی اجتماعی(X6)	۰/۱۱۳	۰/۰۵۰	۰/۱٤۷	۲/۲٤	۰/۰۲٦

مطابق جدول (۹)، در خصوص وجود رابطهٔ معنی‌دار بین اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی باید گفت که از نظر پاتنام، همکاری داوطلبانه در جامعه‌ای که سرمایهٔ اجتماعی عظیمی را در شکل هنجارهای عمل متقابل و شبکه‌های مشارکت مدنی به ارث برد اند، بهتر صورت می‌گیرد. افزون بر این، بنا به استدلال فوکویاما، کلمن، لین و پاتنم، اعتماد اجتماعی به-عنوان یکی از اساسی‌ترین مؤلفه‌های سرمایهٔ اجتماعی، نه تنها عادت همکاری و ذهنیت و بیداری ذهنی در عرصه و موضوعات عمومی را در اعضای خود القای می‌نماید، بلکه مهارت و ورزیدگی عملی و الزام به سهیم شدن و مشارکت در حیات عمومی و سیاسی را به تدریج به آن‌ها و عادت‌های رفتاریشان تزریق می‌کند. علاوه بر این، پیرامون تأثیر رضایتمندی اجتماعی بر بهبود مشارکت سیاسی باید گفت که جلب مشارکت سیاسی زنان در عرصه‌ای خالی از رضایتمندی تحقق نمی‌پذیرد، بلکه نیازمند پندار مثبت آنان از شرایط اجتماعی و سیاسی جاری است تا آن را به تجربه مشارکت تبدیل کند. در این خصوص، به زعم هانتینگتون، افزایش رضایتمندی سیاسی در بین آحاد جامعه به‌ویژه زنان عامل مهمی در افزایش مشارکت سیاسی و اجتماعی در جامعه است و نیز به باور رابرت دال، هر چه میزان

رضایتمندی سیاسی در میان مردم بیش‌تر باشد به همان انـدازه مشـارکت آنـان در حـوزه‌هـای اجتماعی و سیاسی بیش‌تر خواهد بود. در نهایت اطلاعات مندرج در شکل (۲)، نشان می‌دهـد بر اساس نتایج حاصل از ضریب بتا، سهم و نقش متغیر «مسئولیت‌پذیری اجتمـاعی» در تبیـین متغیر وابسته «مشـارکت سیاسـی» بیش‌تـر از سـایر متغیرهـا اسـت و متغیرهـای رضـایتمندی اجتماعی، انسجام اجتماعی و مشارکت اجتماعی به ترتیب در اولویت‌های بعدی قرار گرفتند.



شکل ۲- اهمیت نسبی متغیرهای مستقل در تبیین بهبود مشارکت سیاسی

مأخذ: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۷

مطابق شکل(۲)، در خصوص اثرات انسجام اجتماعی بـر بهبـود مشـارکت سیاسـی زنـان، هانتیگتون بر این باور است که میزان انسجام اجتمـاعی جوامـع در حـال توسـعه در گسـترش مشارکت سیاسی زنان مؤثر است. و نیز در مناطق روستایی شهرستان اردبیل که به طور غالـب سنتی است و شدت انگاره‌های جامعهٔ مدرن در مناطق روستایی نسـبت بـه منـاطق شـهری در سطح پایینی قرار دارد انسجام اجتماعی تأثیر زیادی بر بهبود مشارکت سیاسی زنـان روسـتایی

دارد. علاوه بر این، میلبراث و گوئل در تبیین مشارکت سیاسی از هفت عامل نام بـرده‌انـد کـه مسئولیت‌پذیری اجتماعی یکی از آن‌ها می‌باشد و استدلال آن‌ها بر این مبنا شکل گرفته اسـت، افرادی که در قبال سرنوشت خود و جامعه خود احساس مسئولیت مـی‌کننـد بـه مشـارکت در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در جامعه کشیده می‌شوند تا عاملیـت فـردی خود را در مقابل ساختاری که تار و پود خود را به تمامی عرصه‌های جامعـه گسـترانده اسـت نشان دهند و متعاقب آن سعی خود را به کار خواهند گرفت تا در اصلاح سـاختار نقشـی هـر چند اندک ایفای نمایند.

۷. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

همان‌طور که مطرح گردید در نوشتار حاضر به تبیین رابطهٔ بین توانمندسازی اجتمـاعی بـر بهبود مشارکت سیاسی پرداخته شده است و همان‌طوری که نتایج یافته‌های توصیفی نشـان داد که از بین میانگین متغیرهای توانمندسازی اجتمـاعی، متغیـر مشـارکت اجتمـاعی بـا میـانگین (۱۱/۲۲) در رتبهٔ اول و متغیر تعامل اجتماعی بـا میـانگین (۲/۸۷) در رتبـهٔ آخـر قـرار دارد و افزون بر این، تحلیل‌های آمار استنباطی نشان داد توانمندسازی اجتمـاعی بـر بهبـود مشـارکت سیاسی زنان روستایی شهرستان تبریز تأثیرگذار بوده اسـت. همـان‌طـوری کـه نتـایج ضـریب همبستگی پیرسون نشان داد که رابطهٔ بین متغیرهـای مشـارکت اجتمـاعی، اعتمـاد اجتمـاعی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و ارزشمندی اجتماعی در سطح ۱ درصد خطا مثبـت شـده اسـت و رابطهٔ بین متغیرهای انسجام اجتمـاعی و رضـایتمندی اجتمـاعی بـا متغیـر وابسـته (مشـارکت سیاسی) در سطح ۵ درصد خطا مثبت شده است و ضمن اینکه بین متغیرهای تعاون اجتمـاعی و تعامل اجتماعی با متغیر وابسته رابطه معنی‌داری مشاهده نشده است. ایـن تحقیـق بـا نتـایج تحقیقات اسماعیلی (۱۳۹۰)، دارابی (۱۳۹٤)، حیدری سـاربان (۱۳۹٦)، لـوین (۲۰۰۵) و لوکـا (۲۰۱٤) هم‌خوانی دارد. از طرف دیگر، نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد که از بـین مؤلفـه‌های تحقیق، ٦ مؤلفه توسط نرم‌افزار SPSS در معادلـه بـاقی ماندنـد و ایـن ٦ مؤلفـه توانسـتند ۲۱ درصد از تغییرات را تبیین نمایند که این تحقیـق بـا نتـایج تحقیقـات هاشـمی (۱۳۹٤)، نـاز و همکاران (۲۰۱۵) و پترسون و همکاران (۲۰۱۵)، هم‌خوانی دارد و نتایج تحقیق نشـان داد کـه

توانمندسازی اجتماعی از مهم‌ترین ارکان بهبود مشارکت سیاسی از طریق تقویت متغیرهای مشارکت اجتماعی، اعتماد اجتماعی، انسجام اجتماعی، رضایتمندی اجتماعی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و ارزشمندی اجتماعی است. پس با استعانت از یافته‌های پژوهش حاضر می‌توان گفت که شکل‌گیری کار گروهی، پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی، تفاهم جمعی و مهارت برقراری روابط انسانی به بهبود وضعیت مشارکت سیاسی در مناطق روستایی کمک می‌کند و نیز تحکیم بنیان‌های مناسبات اجتماعی، شکوفایی اجتماعی، ارتقای تبادل تجربهٔ پنهان بین روستاییان، تقویت سرمایهٔ اجتماعی و تقویت پیوندهای اجتماعی به بهبود مشارکت سیاسی روستاییان در مناطق روستایی ختم می‌شود.

در خاتمه با استناد به نتایج تحقیق، شایسته است اقداماتی مبنی بر تقویت زمینه‌های مشارکت سیاسی زنان به خصوص در بعد غیررسمی صورت گیرد و در نیل به این مهم توانمندسازی اجتماعی زنان روستایی به واسطهٔ تقویت مؤلفه‌های مشارکت اجتماعی، اعتماد اجتماعی، انسجام اجتماعی، رضایتمندی اجتماعی، تعاون اجتماعی، تعامل اجتماعی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و ارزشمندی اجتماعی در سرلوحهٔ اقدامات برنامه‌ریزان توسعهٔ روستایی قرار گیرد. باید جامعهٔ مدنی و کنشگران سیاسی میزان آگاهی زنان روستایی را پیرامون مشارکت سیاسی افزایش داده و آن‌ها را تحریک و تشویق کنند تا به اهمیت مشارکت سیاسی، افرایش اعتماد به نفس، تقویت عزت نفس، حکمروایی و تجارب سیاسی در اثرگذاری بر سرنوشت خودشان پی ببرند. باید سازوکاری تدبیر شود تا مردان نیاز زنان روستایی به قدرت سیاسی را درک کرده و نگاه خودشان را نسبت به زنان عوض کرده و از آنان حمایت جدی به عمل آورند. همچنین، باید ریش سفیدان روستایی آستین بالا زده و نگرانی‌های زنان را در تأثیرگذاری بر حیات سیاسی خود به رسمیت شناخته و به تصمیم‌گیری‌های آنان احترام بگذارند. مضاف بر این، جامعهٔ محلی باید نیاز به وحدت و انسجام اهداف مشترک را درک کرده و بر روی این نکته اجماع داشته باشند که زنان روستایی به هیچ وجه نمی‌خواهند تافتهٔ جدا بافته از جامعهٔ روستایی باشند و بر عکس در هر موقعیتی سعی می‌کنند با تأثیرگذاری سازنده بر خط مشی‌ها و تصمیم گیری‌ها به توسعهٔ پایدار روستایی مساعدت نمایند و نیز، باید به آستانهٔ آگاهی زنان روستایی رسانده شود که بدون

سخت‌کوشی و کار مستمر و مداوم در نیل به آزادی و استقلال مالی و تبدیل شدن به قدرت اقتصادی دامنهٔ آزادی بسیار محدودی در حیات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی خود خواهند داشت. همچنین، بر دولت و سایر ذی‌نفعان درگیر بایسته و شایسته است که به اصلاح نهادی تن داده و عضویت زنان روستایی را در سازمان‌های مردم نهاد مهیا کرده و به بهبود مشارکت آنان در سپهر سیاسی جامعه روستایی یاری رسانند. در کل، سازمان‌های جامعهٔ مدنی باید تغییر و تحولات اجتماعی را به منظور حساس کردن آحاد جامعهٔ روستایی پیرامون ورود زنان روستایی به عرصهٔ سیاست بر عهده بگیرند. افزون بر این، در راستای توانمندسازی اجتماعی زنان روستایی در نیل به مشارکت سیاسی باید گسترش سازمان‌ها و انجمن‌های داوطلبانه و غیردولتی از اولویت‌های سیاست‌گذاران توسعهٔ روستایی باشد تا از این رهگذار زنان روستایی انگیزه یافته و جوامع روستایی به سمت پویایی بیش‌تر گام بردارد و نیز لازم است برای تسهیل و تسریع فرآیند توانمندسازی زنان روستایی در بهبود مشارکت سیاسی آنان دولت با اقدام مداخله‌ای خود برنامه‌های آموزشی جامع و مستمری را برای زنان روستایی ترتیب دهد تا ظرفیت‌های شناختی زنان روستایی ارتقا یافته و با مشارکت سیاسی در تعیین سرنوشت خود گام‌های اساسی برداشته و به توسعهٔ پایدار مناطق روستایی مدد برسانند. افزون بر این، با افزایش سطح آگاهی زنان روستایی از مسائلی مانند توانایی‌های و حقوق خود در جامعه و دست‌یابی آنان به فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی می‌توان از راه برنامه‌ها و دوره‌های آموزشی، زمینهٔ مشارکت سیاسی آنان در برنامه‌ها و فعالیت‌های در حال انجام در مناطق روستایی را بهبود بخشید. در این ارتباط، پیشنهاد می‌شود متولیان توسعهٔ روستایی با ایجاد مکان‌های فرهنگی و آموزشی و همچنین، توجیه خانواده‌های روستایی، جهت ادامهٔ تحصیل زنان و دختران در مناطق روستایی اقدام‌های لازم را انجام دهند.

کتاب‌نامه

۱. احمدی، ا.، و رضایی، ح. (۱۳۹٤). رابطهٔ رفاه اجتماعی با مشارکت سیاسی معلمان (مطالعهٔ موردی: معلمان شهر مریوان). *فصل‌نامهٔ برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، ۳(٤)، ٢٦٦-٢٣١.

۲. احمدی، ح. (۱۳۸۹). مشارکت اجتماعی دانش‌آموزان و عوامل مؤثر بر آن. *فصل‌نامهٔ جامعه‌شناسی ایران*، ۲ (٤)، ۱–۲٦.

۳. ازکیا، م. و غلامرضا، غ. (۱۳۸٤). *جامعه‌شناسی توسعه* (چاپ دوم). تهران: انتشارات کیهان.

٤. اسماعیلی، ع. (۱۳۹۰). نقش عوامل اجتماعی بر مشارکت سیاسی در شهرستان گنبد گاووس. *فصل‌نامهٔ مطالعات سیاسی*، ۱۳ (۱٤)، ۱٤٤–۱۲۷.

۵. امینی، ع. ا. (۱۳۹۱). اثر فرهنگ سیاسی بر مشارکت سیاسی زنان و دانشجویان. *فصل‌نامهٔ اطلاعات سیاسی- اقتصادی*، ۳(۲۸)، ٥٤–۳۲.

٦. بشریه، ح. (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی سیاسی* (چاپ سوم). تهران: نشر نی.

۷. بشیریه، ح. (۱۳۸۱). *بررسی موانع توسعهٔ سیاسی در ایران* (چاپ سوم). تهران: انتشارات گام نو.

۸. پناهی، م. ح. و اسماعیل، ع. (۱۳۸٤). تأثیر وسایل ارتباط جمعی بر مشارکت سیاسی شهروندان تهران. *فصل‌نامهٔ علوم اجتماعی*، ۲۹ (۲۸)، ۱۳۱– ۸۹.

۹. توسلی، غ. (۱۳۸٤). کامیابی و ناکامی توسعه سیاسی. *مجلهٔ ایران فردا*، ۲ (۷)، ۱۱۹–۱۰۱.

۱۰. جعفری نیا، غ. (۱۳۹۱). عوامل محدود ماندن مشارکت سیاسی زنان. *پژوهش‌نامهٔ‌علوم سیاسی*، ۱ (۱۰)، ۱۲۸–۱۲٦.

۱۱. حیدری ساربان، و. (۱۳۹٦). عوامل بهبود مشارکت سیاسی از دیدگاه روستاییان، مطالعهٔ موردی: شهرستان اردبیل، *فصل‌نامهٔ جغرافیا و آمایش شهری و منطقه‌ای*، ٦ (۲)، ۱٥۸–۱۳۹.

۱۲. حیدری ساربان، و. (۱۳۹۷). بررسی عوامل مؤثر بر مسئولیت‌پذیری اجتماعی جوانان روستایی (موردشناسی: نواحی روستایی شهرستان اردبیل). *فصل‌نامهٔ جغرافیا و آمایش شهری و منطقه‌ای*، ۹ (۳۰)، ۱۳٦–۱۱۳.

۱۳. حیدری ساربان، و. (۱۳۹۷). *سرمایهٔ اجتماعی به‌مثابهٔ توسعهٔ روستایی*. اردبیل: انتشارات دانشگاه محقق اردبیلی.

۱٤. حیدری ساربان، و. (۱۳۹۷). نقش سرمایهٔ اجتماعی در توانمندسازی زنان روستایی شهرستان مشگین‌شهر، (مطالعهٔ موردی: بخش مرکزی)، *فصل‌نامهٔ جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای*، ۸(۳)، ۲۳۹–۲٥۳.

۱٥. دارابی، م. (۱۳۹٤). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان در استان همدان (مطالعهٔ موردی: شهر نهاوند). *فصل‌نامهٔ مطالعات جامعه‌شناختی جوانان*، ۵(۱۷)، ۸٤–٥۷.

۱٦. سبکتگین‌ریزی، ق.، روهنده، م.، بساطیان، س. م.، و جعفری، ا. (۱۳۹۵). رضایتمندی و مشارکت سیاسی- اجتماعی، مطالعهٔ موردی: شهروندان شهر کرج. *مجلهٔ جامعه‌شناسی کاربردی*، ۳(٦۳)، ۹۷-۱۱٦.

۱۷. سیف‌زاده، ح. (۱۳۸۸). *نوسازی، توسعه و دگرگونی سیاسی* (چاپ دوم). تهران: نشر قومس.

۱۸. علی‌حسینی، ع.، امام جمعه‌زاده، س. ج.، و پورنجبر، م. (۱۳۹۳). بررسی رابطهٔ جامعه‌پذیری و مشارکت سیاسی زنان. *پژوهش‌نامهٔ زنان*، *۱*(۵)، ۱۸۵- ۱٦۱.

۱۹. کی، ا. (۱۳۸۳). مشارکت سیاسی و جنسیت: بررسی مقایسهٔ مشارکت سیاسی دانشجویان دختر و پسر در تهران. *فصل‌نامهٔ علمی-پژوهشی علوم انسانی الزهرا (س)*، *٤۵*(۱۲)، ۱۲۸-۱۰۸.

۲۰. گیدنز، آ. (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی* (م. صبوری، مترجم). تهران: نشر نی.

۲۱. مرادی، گ.، صفاریان، م.، و آذرگون، ز. (۱۳۸۹). بررسی عوامل اقتصادی و اجتماعی مرتبط با مشارکت سیاسی جوانان: مطالعهٔ موردی شهر ساری. *فصل‌نامهٔ پژوهش اجتماعی*، ۲(٤)، ٤۱- ۲۷.

۲۲. معتضد راد، آ. ا.، و سپهوند، ا. (۱۳۹۲). بررسی عوامل جامعه شناختی مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی (مطالعه موردی: دبیران متوسطه شهرستان خرم آباد)، *فصل‌نامهٔ مطالعات سیاسی*، *۵*(۱۹)، ٦۳-۹۲.

۲۳. نجات، ج.، عبدالهی چنذانق، ح.، و حبیب‌اللـه، ز. (۱۳۹۳). بررسی تأثیر سرمایهٔ اجتماعی بر مشارکت سیاسی، مطالعهٔ موردی: جوانان ۱۵ تا ۲۹ سال استان بوشهر. *فصل‌نامهٔ ورزش وجوانان*، *٦*(٦)، ۱۸۳- ۱۷۱.

۲٤. هاشمی، س. ا. (۱۳۹٤). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان (مطالعهٔ موردی: زنان ۱۸ تا ۳۹ سال شهرستان لامرد. *فصل‌نامهٔ علمی-پژوهشی زن و جامعه*، *۱*(٦)، ۱۰۱- ۸۷.

۲۵. هانتینگتون، س.(۱۳۷۵). *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی* (م. محسن ثلاثی، مترجم) (چاپ دوم). تهران: نشر علم.

26. Agbalajobi, D. T. (2013). Women participation and the political process in Nigeria: problems and prospects. *African Journal of Political Science and International Relations*, *4*(2), 75-82.
27. Baman, L., and Esther, D., Rohini, P., & Topalova, P (2014). *Political reservation and substantive representation: Evidence from Indian Village Councils*. Mimeo. Washington DC: World Bank.
28. Chakraborty, Sh. (2018). Women empowemrnt: A study of political participation of women in Surat. *International Journal of Development Research*, *7*(2), 1-6.

29. Elias, J. (2014). The gender politics of economic competitiveness in Malaysia's transition to a knowledge economy. *Pacific Review*, *24*(5), 529–552.
30. Kasomo, D. (2013).Factors affecting women participation in electoral politics in Africa, *International Journal of Psychology and Behavioral Sciences*, *2*(3), 57-63.
31. Levine, J. (2005). *The social logic of politics: personal networks as contexts for political behavior*. Philadelphia: Temple University Press.
32. Luka, R. C. (2014). Women and political participation in Nigeria: The imperatives of empowerment. *Journal of Social Sciences and Public Policy*, *2*(3), 24-37.
33. Molin Mohamed, A. (2018). *Women political participation and descion making Somali*. Research report presented to hope university graduate school in partial fulfillment of award for a bachelor degree of public adminstartion, Mogadishu-Smolia.
34. Naz, A., Ibrahim, F., & Ahmad, W. (2015). Socio-cultrual impediments to women political empowerment pakhtun society. *Academic Research International*, *3*(1), 163-173.
35. Nepal, R. S. (2011). *Women's political participation, empowerment and inclusions in Nepal: Survey Report, and Strategic Action Plan, 2011*. Bhaktapur: Renaissance Society Nepal.
36. Ogbogu, C. O. (2014). The role of women in politics and in the sustenance of democracy in Nigeria. *International Journal of Business and Social Science*, *8*(9), 182-191.
37. Patel, V. (2011). *Discourse on women and empowerment*. New Delhi: The Women Press.
38. Peterson, N. A., Lowe, J. B., Hughey, J., Reid, R. J., Zimmerman, M. A., & Speer, P. W. (2015). Measuring the intrapersonal component of psychological empowerment: Confirmatory factor analysis of the socio-political control scale. *American Journal of Community Psychology*, *3*(8), 287-297.
39. Pirini, C., Keyes, C., Joshanloo, M., Rostami, R., & Nosratabadi M. (2013). Social participation, sense of community and social well-being: A study on American, Italian and Iranian university students. *Social Indicators Research*, *8*(9), 97-112.
40. Wangc, T. (2004). *Political Participation and Voting*. Retrieved from http://www.unc.edu/- Wangc/ Class %205.doc
41. Waring, M. (2011). *Womens political particiapation*. The Institute of Public Policy, Auckland Universiy of Technology. Retrieved from https:// www. brookings.edu/blog/up-front/2019/09/04/womens-political-participation-and-development
42. Xu, Q., Perkins, D. D., & Chow, J. C. (2014). Neighboring, and social capital as predictors of local political participation in China. *American Journal of Community Psychology*, *4*(5), 259-271.